

ده روزی که ایران را به لرزه درآورد!

چون گذارد خشت اول بر زمین معمار کج

گر رساند بر فلک، باشد همان دیوار کج

صائب تبریزی

ده روز خیزش فرودستان که نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و جهان سرمایه‌داری-امپریالیستی را تکان داد!

با خیزش به‌حق رنجبران فرودست ایران بود که اتمسفر جامعه ایران در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به مدت ۱۰ روز تحت تأثیر قرار گرفت اما مهم‌ترین تأثیرش را در سیر مبارزه طبقاتی جامعه گذاشت که نتایجش را در آینده نزدیک به‌صورت حادثری خواهیم دید.

شورش به‌حق زنان و مردان قشر تحتانی تهیدست جامعه فریاد اکثریت فرودستانی بود که شجاعانه در کف خیابان‌های سراسر ایران در یک حرکت متحدانه‌ی جنگ‌وگریز خیابانی، زنگ خطر اعلام اولین موج از امواج نوین مبارزه برابری‌طلبانه و عدالت‌جویانه را بر دشمن طبقاتی به صدا درآورد، و اعلام کردند که دیگر حاضر به زندگی برده‌وار تحت شرایط قبلی که حاکمیت نظام توتالیتریسم مستبد مذهبی بر آن‌ها تحمیل نموده است، نمی‌باشند. بعد از دهه ۶۰ تاکنون چنین شورش و خیزش رادیکالی با این وسعت و دامنه اتفاق نیفتاده است. این خیزش یک موج نوینی از سیر مبارزه طبقاتی را در ادامه سیر مبارزاتی فرودستان جامعه ایران پایه‌گذاری کرده که به‌هیچ‌عنوان از شدت و حدت آن کاسته نخواهد شد. بطوریکه ما هم‌اکنون شاهد بروز روزافزون این تغییر و دگرگونی‌ها هستیم. در دی‌ماه ۱۳۹۶ آتشی که به مدت بیش از ۳ دهه در زیر خاکستر مانده بود، گداخته شد و شعله‌اش همه ایران را فراگرفت، اما پس از ۱۰ روز فروکش نمود و با درجه حرارت و

گداختگی بیش از قبل به زیر خاکستر پنهان شد، ولی بار دیگر با حادثه شدن بحران ساختاری این حکومت با درجه احتراق بیشتری بر نظم حاکمان جمهوری ایران شورش خواهد کرد.

بنابراین تحت تأثیر همان تغییر و تحولات اساسی در شرایط کنونی ضرورت‌های نوینی را پیش‌اروی فرودستان (که دیگر نمی‌خواهند تحت شرایط قبلی زندگی کنند!) قرار داده است. البته این صرفاً تنها دستاورد این خیزش عظیم نیست، بلکه یکی از نتایج مهم دیگر خیزش اخیر این است که نکته بسیار مهم و اساسی را به کمونیست‌های انقلابی آموخت؛ به این مفهوم که مسئله اساسی امکان و ضرورت سرنگونی نظام سرمایه‌داری تحت حاکمیت حکومت جمهوری اسلامی اکنون به‌عنوان یک وظیفه و تکلیف اساسی فراروی جنبش کمونیستی قرار دارد. و دقیقاً بر همین مبناست که جنبش کمونیستی آگاهانه تاکتیک‌های مبارزاتی خویش را دستخوش تغییر و دگرگونی قرار خواهد داد. بنابراین در ادامه روند مبارزاتی خویش ناگزیر به گسست از تمامی ایده‌های ناصحیح که آنرا به پسمانده گذشته تبدیل می‌کند و بر پایه درس‌آموزی از ثمره و نتایج همین خیزش اخیر فرودستان و همچنین تجارب گران‌بهای تاریخی انقلابات فرودستان سراسر جهان در موج انقلابات قرن بیستم و اخیر است. البته این تغییر و تحولات میسر نخواهد شد، مگر با در نظر گرفتن همه جوانب و صحنه آرایش دوست و دشمن انقلاب در میدان مبارزه طبقاتی. در این مورد در ادامه بیشتر به آن خواهیم پرداخت ولی قبل از آن مهم است که به کندوکاو درباره علل خیزش به‌حق فرودستان در دی‌ماه ۱۳۹۶ بپردازیم.

اوضاع حاکم بر جهان و تأثیر آن بر اوضاع داخلی ایران

در سطح بین‌المللی، اوضاع جهانی تحت حاکمیت نظام سرمایه‌داری-امپریالیستی جهان به رهبری امپریالیست فاشیست آمریکا (دولت ترامپ-پنس) سیاست جدید فشار و ایزوله کردن جمهوری اسلامی را با دست گذاشتن روی خرخره‌اش (معاهده هسته‌ای برجام) باهدف عقب راندن، تنبیه و هر چه عمیق‌تر فروبردن شاخک‌های اقتصادی و نظامی در چپاول منابع طبیعی ایران (نفت و منابع سرشار زیرزمینی) برای گرفتن امتیازات بیشتر باشتهای سیر نشدنی حریصانه و باهدف دستیابی به سوپر استعمار رنجبران بی‌مزد و گرسنه و نیمه گرسنه، به‌پیش می‌برد. در عرصه داخلی کلیه سیاست‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ۴۰ ساله نظام سرمایه‌داری تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و راهکارهای سیاست راهبرد اقتصادی دولت‌های مختلف با همکاری، فرامین و رهنمودهای سه سازمان بانک جهانی (یا بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه IBRD)، صندوق بین‌المللی پول (IMF)، و تا حد نسبی تحت فرامین و رهنمودهای سازمان تجارت جهانی (WTO) از ۵ خرداد ۱۳۸۴ ایران تحت حاکمیت نظام جمهوری اسلامی و دولت نهم به عضویت ناظر سازمان تجارت جهانی درآمد، ضوابطی برای ورود به سازمان تجارت جهانی علیرغم پذیرفته نشدنش مقرر نموده و قدم‌هایی برای هموار نمودن به الحاق در آن سازمان برداشته است که به‌عنوان بازوهای اصلی قدرت‌های بزرگ نظام امپریالیست و به‌ویژه بعد از خاتمه جنگ ایران و عراق یعنی از زمان "دولت سازندگی" رفسنجانی تا خاتمی و احمدی‌نژاد و دولت کنونی "تدبیر و امید" روحانی از منظر منافع آنی و درازمدت قشر تحتانی رنجبر فرودست که اکثریت جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند، همه با شکست روبرو گشته است و نتیجه‌ای جز گسترش فزاینده تمایزات طبقاتی و فقر منبعث از روابط سرمایه‌داری دولتی رانت‌خوار طبقات سرمایه‌دار و زمین‌داران و ملاکین بزرگ در میان فردوستان رنجبر تحت ستم و استثمار با مشارکت قدرت‌های بزرگ امپریالیستی نداشته است.

فرایند جهانی‌شدن سرمایه مصادف بود با به دست گرفتن فرمان ماشین اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا توسط رونالد ریگان (رئیس‌جمهور آمریکا ۱۹۸۱ - ۱۹۸۹) مصادف با ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۶) به‌عنوان نماینده سرمایه در هارترین و خشن‌ترین و جنگ‌طلب‌ترین شکل و محتوای نئولیبرالیسم که بر مبنای تضادهای نوینی در پیشبرد منافع استراتژیکش بر جهان تحت شرایط مشخصی منبعث از ضرورت‌های نوینی در مقابل استمرار چیرگی و آقایی در جهان سرمایه داری-امپریالیستی به وجود آمده بود. از جمله چنان ضرورت‌ها (پس از اتمام ریاست جمهوری ریگان) تولد و رشد قدرت اقتصادی اتحادیه اروپای امپریالیستی بود (در سال ۱۹۹۳) که برای تأمین منافع استراتژیک به خاطر داشتن (و گرفتن!) سهم بیشتر از سود انباشت سرمایه در جهان به رقابت خونین و خشن با امپریالیسم آمریکا به‌عنوان پر قدرت‌ترین اقتصاد که از نیروی نظامی بزرگ برخوردار است، می‌پردازد.

نئولیبرالیسم به سیاست‌هایی اطلاق می‌شود که درهای اقتصادهای ملی را بیش‌ازپیش به روی گردش آزادتر سرمایه می‌گشاید، صنایع تحت مدیریت دولت را خصوصی می‌کند، بازارهای کار را از بند مقررات آزاد می‌کند و درزمینه استثمار و استخدام کار مزدی محدودیت‌ها را کنار می‌زند، کمک‌های اجتماعی را کاهش می‌دهد و امثالهم. این همان چیزی است که از دهه ۱۹۸۰ در ایالات متحده به اجرا درآمد و در همه کشورهایایی که تحت حاکمیت قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری در غرب (کشورهای اتحادیه اروپا) به‌پیش رفت.

مؤسسات مالی بین‌المللی که تحت سلطه‌ی آمریکا قرار دارند؛ مؤسساتی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول؛ یک تعدیل ساختاری همه‌جانبه و وحشیانه اقتصادی را در جهان سوم سازمان دادند. این کار، مسیر نفوذ عمیق‌تر سرمایه‌ی امپریالیستی، من جمله سرمایه اروپای غربی را هموار کرد. همین امر، کشاورزی بومی را در مناطق وسیعی از دنیای سوم تضعیف کرد و فرایند شهری شدن گسترده و پر هرج و مرجی را تسریع کرد.

از دهه ۱۹۹۰، کشورهای امپریالیستی اروپای غربی (فرانسه، آلمان و بقیه) دستور کار اصلاحات نئولیبرالی خود را پیش برده است: هدف از این کار، انعطاف‌پذیری بیشتر در استخدام و اخراج، استفاده گسترده‌تر از کار موقت (استخدام با قراردادهای سفید!) و پائین راندن دستمزدها بوده است. هدف اخیر از طریق پایین آوردن دستمزد کارگران یا خرید نیروی کار از طرف سرمایه‌داران تحت نام "نیروی کار تغییر یابنده" (یا "نیروی کار قابل‌تغییر") در سراسر جهان به‌پیش گذارده شد! در کنار این سیاست "مسئولیت فردی" برای حذف "مسئولیت دولت در مقابل ملت و فرد" از سوی نئولیبرالیسم به‌پیش گذارده شد. بیخود نیست که در گوش کارگران زمزمه می‌شود علیرغم تعویق در دادن دستمزد از طرف سرمایه‌دار، مسئولیت شما کار کردن یعنی فروش نیروی کارتان یا به معنی واقعی خرید وحشیانه است! و واقعیت سرسخت نشان از این می‌دهد که طبقه کارگر به‌عنوان یک نیروی در خود و ناآگاه به خاطر مسئولیتش در قبال خانواده‌اش متوهمانه و تظلم‌کنان علیرغم تعویق حقوق و حتی ندادن حقوقش تحت تأثیر

"احساس مسئولیت فردی" در قبال خانواده همچنان به سر کار (فروش نیروی کارش) می‌رود! در همین فرایند و تکیه نئولیبرالیسم به "مسئولیت فردی" است که دیدگاه‌های اکونومیستی سوسیال‌دمکراسی طبقه کارگر را برای چکوچانه زدن با کارفرما و برای گرفتن حقوق به تعویق افتاده و یا "فروش گران‌تر" چندرغازی نیروی کارش در چهارچوب نظم سرمایه‌داری موجود تشویق می‌کند و بنابراین به‌عنوان منشی بورژوازی حاکم، کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا را با تأکید اکید و یک‌سویه بر منافع آنی و فراموش کردن منافع درازمدت و دست شستن در بالا بردن آگاهی کمونیستی پرولتاریا به تأخیر می‌اندازد؛ تغییری که چنین فعالین سندیکالیست انجام می‌دهند آگاهانه یا ناآگاهانه در خدمت استمرار عمر و منافع نظام سرمایه‌داری است.

در فرانسه اقداماتی انجام‌شده تا ساعات کار هفتگی که بر مبنای قانون ۳۵ ساعت است را افزایش دهند.

در آلمان اشکال گوناگون «مشارکت و همکاری» اتحادیه‌های کارگری در کارخانه‌ها که باهدف افزایش توان تولیدی کارگران طراحی شده بود، محدودتر شده است. آلمان در رأس صادرکنندگان دنیا قرار دارد. آلمان این جایگاه را بخشاً با کاهش هزینه‌های هر واحد کارگر حفظ کرده است و دستمزدهای واقعی طی ۷ سال (۲۰۰۶ - ۱۹۹۸) دائماً کاهش یافت. در فرانسه از کمک‌های دولتی به آموزش و پرورش و ایجاد اشتغال نیز کاسته شده است. این سیاست‌ها آتش اعتراضات مهمی را دامن زده است. کمک‌های تأمین اجتماعی من جمله حق بازنشستگی در بیشتر کشورهای اروپا محدود شده است.

دستور کار رقابتی اتحادیه اروپا شامل ادغام بنگاه‌های بزرگ در بنگاه‌های بزرگتر بوده است. این را مثلاً در صنعت فولاد مشاهده می‌کنیم. این دستور کار شامل حمایت از بخش‌های استراتژیک صنعتی و تقویت بنگاه‌های هدایت‌کننده نیز بوده است. برای مثال، اتحادیه اروپا «ای. آ. د. اس» را ایجاد کرد که شرکت اروپایی هوا - فضا است. این شرکت سازنده هواپیمای «ایرباس» است که رقیب جهانی بوئینگ محسوب می‌شود.

این دستور کار «رقابتی»، انجام اقداماتی جهت محدود کردن آزادی حرکت سرمایه آمریکایی در بازار بازتر و ادغام‌شده‌تر اروپا را الزام‌آور کرده است. مثلاً، «مایکروسافت» را به خاطر عملکردهای انحصارگرایانه محکوم کرده‌اند. سرمایه اروپایی به دنبال این بوده که سرمایه آمریکایی را در سطح بین‌المللی زیر نظر داشته باشد. این کار اشکال پیچیده و غالباً پوشیده به خود گرفته است؛ مثلاً به شکل نبردهایی که میان دولت امپریالیسم ایالات متحده و اتحادیه امپریالیستی اروپا بر سر معیارهای محیط زیستی ("قرارداد پاریس" در سال ۲۰۱۵ که یک معاهده بر متن منافع سرمایه‌داری «[برای اقدامات علیه تغییر اقلیم و همچنین سرمایه‌گذاری در جهت اقتصادی کم‌کربن، مقاوم، انعطاف‌پذیر و پایدار توسط ۱۹۵ کشور مورد توافق قرار گرفت.](#)») یا اعمال کنترل بر واردات محصولات کشاورزی که تحت مهندسی بیولوژیک تولید شده، انجام می‌گیرد.

از سوی دیگر عروج چین به‌عنوان دومین قدرت اقتصادی جهان و امپریالیسم روسیه در صحنه رقابت بین امپریالیست‌ها در جهان (رقابت بین امپریالیست‌ها)، منافع استراتژیک جهانی آمریکا را به چالش گرفته‌اند و برای رشد سرمایه‌مالیشان در جای‌جای جهان در یک رقابت خونین و سازش‌های پنهان و آشکار اتحادهای اقتصادی و نظامی منطقه‌ای (دخالت نظامی و تجاوز امپریالیسم روس در سوریه و همسویی منافع استراتژیکش با جمهوری اسلامی) در مقابل جبهه‌ی متحد امپریالیسم آمریکا و نوکران به خط شده‌اش (عربستان سعودی، کویت بحرین و مصر و اسرائیل)، به وجود می‌آورند.

هیئت حاکمه امپریالیسم آمریکا از زمان ریاست جمهوری رونالد ریگان تلاش فزاینده‌ای را برای استقرار نظم نوینی بر جهان آغاز کرد. نظم نوینی که هدفش تحکیم چیرگی و تفوق سرمایه‌مالی که نئولیبرالیسم را قطب‌نمای حرکت خودساخته، بود. در واقع نئولیبرالیسم بنا بر ضرورت پیش روی منافع استراتژیک ایالات‌متحده آمریکا با نقطه پایان گذاشتن بر مدل اقتصاد سیاسی کینزی ماهیت جنگ‌طلبانه تجاوزکارانه، خشونت و ستمگرانه و بهره‌کشانه (استثمار) نظام سرمایه‌داری-امپریالیستی و تلازم آن با جنگ‌افروزی و خشونت، بیش‌ازپیش را آشکار کرد.

جهانی‌شدن سرمایه (گلوبالیزیشن) نظام جهانی سرمایه‌داری-امپریالیستی بر اقتصاد ایران به خاطر فرامین بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تحت سیاست راهبردی نئولیبرالیسم از دهه هشتاد میلادی (مقارن سال ۱۳۵۹ زمانی که رئیس‌جمهور اسبق آمریکا رونالد ریگان و همچنین نخست‌وزیر سابق انگلیس مارگارت تاچر سیاست اقتصادی نئولیبرالیستی‌شان را بر جهان دیکته و حاکم کردند!) تأثیرات مشخصی گذاشته است که ریشه خیزش به‌حق کنونی (دی ۱۳۹۶) فرودستان را باید بر متن چنان فرایند تاریخی جستجو کرد. اتحادیه اروپا شامل امپریالیست‌های اروپای غربی (آلمان، فرانسه و انگلستان) نیز که مقارن سال ۱۹۹۰ سیاست نئولیبرالیسم را به سیاست غالب راهبردی حاکم بر اقتصاد و سیاست داخلی

و جهانی تبدیل نمود، چنگک‌های کلان نئواستعماری و نئواستثماری خویش را از طریق به وجود آوردن مؤسسات امپریالیستی بیش‌ازپیش در اقتصاد ایران فرورد، و پایه‌های نفوذ خویش را در عرصه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی محکم‌تر کرده و تحکیم بخشید.

در فرایند تکوین نئولیبرالیسم در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در دوران جنگ بین جمهوری اسلامی و رژیم صدام (۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۲۹ مرداد ۱۳۶۷) یک وقفه در پیشبرد فرامین نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به علت حاکم بودن سیاست جنگی در ایران به وجود آمد و از همین جهت یک سخته خفیف باعث شد وقفه‌ای در به جریان افتادن خونی که از این دو شاخک و شاه‌رگ استثمار و استعمار جهان سرمایه‌داری-امپریالیستی بر اقتصاد ایران به جریان می‌افتاد وقفه ایجاد کند؛ اما پس از نوشیدن جام زهر از طرف خمینی و قرارداد صلح بین جمهوری اسلامی و صدام (۲۹ مرداد ۱۳۶۷) گام‌های اولیه در دولت پنجم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و اجرای اولین برنامه پنج‌ساله "توسعه اقتصادی" یا "دوران سازندگی" پس از جنگ انجام گرفت. سیاست "باز اقتصادی" و وضع "قوانین ضد انحصار" یا سیاست کاهش نقش دولت و باز کردن کامل در و فضای اقتصاد بروی بخش خصوصی از جمله اقدامات برای پیشبرد سیاست نئولیبرالیسم بود که در جهت نهادینه کردن سیاست نئولیبرالیسم به‌صورت خصوصی‌سازی‌های گسترده با فروش مؤسسات سرمایه‌داری تجاری و بانک‌ها، صنایع کلیدی، معادن، راه‌آهن (به پیمانکاران بخش خصوصی)، و واگذاری عوارض بزرگراه‌ها، برق، مدارس، بیمارستان‌ها به پیمانکاران بخش خصوصی از طرف دولت که از هیچ محدودیتی برای انباشت سرمایه و استثمار طبقه کارگر و دهقانان بی‌زمین فقیر دریغ نمی‌کنند برایشان وضع گردید. در همین زمینه باید به نقش **قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء**، قرارگاهی از زیرمجموعه‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است، که در حال حاضر «بزرگ‌ترین پیمان‌کار پروژه‌های دولتی ایران» می‌باشد، اشاره کرد. قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء پس از پایان جنگ ایران و عراق و به دستور

علی خامنه‌ای و با حکم محسن رضایی در سال ۱۳۶۸ تشکیل شد و هدف از تأسیس آن «آبرسانی، صدور نفت و گاز، پروژه‌های سدسازی، انتقال آب و نیرو و راه‌سازی» است. این قرارگاه ضد مردمی دزد یکی از زمین‌خواران و غارتگران اصلی تاریخ و تمدن ایران است که نقش آن در سراسر ایران در به قتل رساندن هزاران نفر از دهقانان و عشایر برای غصب زمین‌هایشان سرآمد عام و خاص است.

نتیجه خصوصی‌سازی اساساً متمرکز نمودن ثروت بیشتر در دست عده‌ی قلیلی از سرمایه‌داران و حاکمان در قدرت و فقر و مسکینی و به زیرخط فقر رفتن شمار فزاینده‌ای از فرودستان به همراه دارد، آزادی بیشتر برای تجارت بین‌المللی و سرمایه‌گذاری، عدم کنترل قیمت‌ها و آزادی برای حرکت آنارشی انباشت سرمایه، کالا و خدمات؛ قطع هزینه‌های عمومی برای خدمات اجتماعی مانند آموزش و مراقبت‌های بهداشتی- کاهش دادن خالص مقرری برای فقرا ("مستضعفین!") و حتی نگهداری جاده‌ها، پل‌ها، عرضه‌ی آب و غیره تحت نام "کاهش نقش دولت"؛ مقررات زدایی از طریق کنار گذاشتن آن دسته از مقررات دولتی که سود و انباشت سرمایه را کاهش می‌دهد که به‌ویژه شامل قوانین ایمنی و حفاظتی در محیط کار کارگری می‌شود؛ خصوصی‌سازی- فروش شرکت‌های دولتی، کالاها و خدمات به سرمایه‌گذاران خصوصی.

از زمان به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، طبقه سرمایه‌دار و زمین‌داران بزرگ بوروکرات حاکم بر ایران به‌عنوان بخشی از مدیران داخلی نظام جهانی سرمایه‌داری-امپریالیستی و نهادینه کردن نئولیبرالیسم (راستیست ریگان-تاچر) توسط دولت پنجم (به ریاست جمهوری رفسنجانی) در جامعه بر مبنای ضرورت‌های ناشی از سوخت‌وساز چنان سیاست اقتصادی (نئولیبرالیستی) با ارزان کردن روزافزون نیروی کار و سوپر استثمار کارگران به انباشت سرمایه پرداخته‌اند و برای نیل به آن هدف ضروری سرکوب، اختناق و دیکتاتوری خشنی را مدام علیه رنجبران فرودست کارگر، زاغه‌نشینان، دهقانان فقیر بی‌زمین، زنان ستمکش، جوانان بیکار و بازنشستگان و فرهنگیان به مرحله اجرا

درآورده‌اند. سرکوب و استبداد بخشی از فرایند انباشت سرمایه تحت سیاست نئولیبرالیسم در عصر جهانی‌شدن روزافزون سرمایه است.

در بُعد جهانی در سال‌های دهه ۸۰ میلادی (مقارن سال ۱۳۵۸ به بعد و تاکنون) با رشد روند جهانی‌شدن نظام سرمایه‌داری-امپریالیستی و ورود چین (بعد از مرگ مائوتسهدون و احیای سرمایه‌داری در آن) به‌عنوان موتور تولیدی و گردش و انباشت سرمایه در سطح جهانی این فرایند شتاب روزافزونی به خود گرفته است. جهانی‌شدن سرمایه هم‌زمان با پیشبرد سیاست نئولیبرالیسم بود. رشد سریع انباشت سرمایه با تحکیم سیاست اقتصادی نئولیبرالیسم تغییرات اساسی را با تعدیل سیاست‌ها و رشد خصوصی‌سازی‌ها به همراه داشت و قوانین کار در سراسر جهان در کشورهای حیات خلوت امپریالیست‌ها همچون ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی تعدیل یافتند و نیروی کار توسط قراردادهای سفید و بدون پشتوانه که دست سرمایه‌داران را برای دزدی و چپاول کارگران و ندادن و یا تعویق حقوق بخورونمیرشان باز گذاشت و با ضرورت‌هایی منبعث و مرتبط با خصوصی‌سازی کارگران برای فروش نیروی ارزان‌تر کارشان به کارهایی که از مهارتشان خارج است همچون دست‌فروشی یا کار برای زمین‌داران بزرگ-اربابان نوکیسه نوین- در هنگام کاشت و برداشت محصولات کشاورزی و زراعی و یا کارهای فصلی دیگر از طریق کارفرما و واسطه‌های استثمارگر و ستمگر، روی آوردند. رشد پدیده زاغه‌نشینی نیز در ارتباط با همین جهانی‌شدن سرمایه و خصوصی‌سازی‌ها و تضاد بین رشد روستاها با شهرها در سراسر جهان از جمله ایران به‌طور فزاینده‌ای گسترش یافت و جمعیت زاغه‌نشینان در اطراف شهرهای کلان با فرایند ترک روستا توسط دهقانان بی زمین به امید پیدا کردن لقمه‌ای نان و کسب درآمد ناچیز غیررسمی همچنان در حال رشد هست. جابجایی سرمایه در حوزه‌های مختلف تولیدی یکی دیگر از نتایج حرکت جهانی‌شدن نئولیبرالیسمی سرمایه مالی امپریالیستی تحت فرمان رقابت و آناشری است که با بستن یک خط تولید و ورود به خط

تولیدی جدید اخراج و بیکاری کارگران را با به وجود آوردن لشگر ذخیره بیکاران متشکل از میلیون‌ها نفر همیشه پشت درهای کارخانجات تولیدی مختلف نگه می‌دارد. این فرایند، کارگران را وادار به ورود به خط تولیدی جدید می‌نماید و با دادن ارزش کمتر در قبال خرید نیروی کار ("نیروی کار قابل‌تغییر") مواجه ساخته و به همین دلیل در گردش انباشت سرمایه که رقابت و آنارشی نقش مسلط را به عهده دارد کارگران با مشکلات زیادی برای ادامه زندگی معیشتی خود و خانواده‌شان روبرو هستند و دست سرمایه‌داران در به زیرخط فقر بردن کارگران و به‌ویژه قشر تحتانی آن در سراسر جهان تحت حاکمیت نظام جهانی سرمایه‌داری-امپریالیستی از جمله سرمایه‌داری تحت حاکمیت جمهوری اسلامی (وابسته به آن) به‌طور فزاینده‌ای بازتر گشته است، و هرگونه ندای حق‌طلبانه کارگران و اعتصاباتشان برای احقاق حقوقشان با سرکوب نیروهای ضد شورش تحت رهبری سپاه و وزارت اطلاعات روبرو می‌گردد. کشتار وحشیانه‌ی کارگران معدن خاتون‌آباد در سال ۱۳۸۲ فقط یک نمونه از سرکوبی قهرآمیز خشونت‌بار است که دولت سرمایه آن‌چنان برای پیشبرد و تحکیم سیاست نئولیبرالیسم از زمین و آسمان به کارگران و مردم حمله‌ور شد که گویی با دشمن تجاوزگر خارجی در جنگ است! در این یورش وحشیانه حداقل ۴ نفر از کارگران به نام‌های ریاحی، جاویدی، مؤمنی و واحدی و یک نفر دانش‌آموز به نام پورامینی به قتل رسید و صدها نفر زخمی شدند. سرکوب اعتصابات به‌حق کارگران زحمتکش باشرف رنجبر شاغل رسمی و نیمه‌رسمی سراسر ایران در حوزه‌های مختلف تولید صنعتی و کشاورزی، سرکوب زنان ستمکش، سرکوب دانشجویان و روشنفکران و نویسندگان مترقی دگراندیش، چهره‌ی خشونت‌گرایانه و ماهیت ستمگر و استثمارگرانه نظام سرمایه‌داری مستبد جمهوری اسلامی و تلازم آن با خشونت برای اجرای سیاست ریاضت‌کشی اقتصادی نئولیبرالیسم و تحکیم فرهنگ ضد علم با اشاعه توهمات مذهبی و افسانگرایانه و مردسالارانه ضد زن که با کنف سرمایه‌داری به‌هم‌پافته شده است را بیش‌ازپیش آشکار می‌سازد.

برای همین توجه به نقش استفاده از مذهب از سوی حاکمان این نظام توتالیتریه مستبد مذهبی در میان افشار فرودست برای انباشت سرمایه از اهمیت خاص برخوردار است. جمهوری اسلامی به‌عنوان یک نظام تمامیت‌خواه (توتالیتریزم) مستبد از ایدئولوژی مذهبی بنیادگرای شیعه کمال استفاده مطلوب را می‌کند! و مدام توسط بمباران بازوان تبلیغاتی و روزنامه‌های موازی با حاکمان در قدرت در گوش فرودستان زمزمه و نجوا می‌شود که علت وضعیت فرودستی و فقر شما محاصره اقتصادی و تحریم‌هایی است که امپریالیسم آمریکا بر "ما" تحمیل کرده است. اما نکته اساسی این است که همین حاکمان در قدرت، فرودستان را ۴۰ سال در محاصره جهل و توهمات مذهبی و نادانی با اعمال تحریم در شناخت حقیقت و واقعیت عینی و علم قرار داده است! برای همین در هنگام ساختن هسته‌های سرخ کمونیستی در میان افشار طبقاتی که در کمپ انقلاب قرار دارند مبارزه با این توهمات مذهبی و همچنین گرایش‌ات اصلاح‌طلبانه (فرمیسم) که مانع بزرگی در راه پیوستن به‌صف انقلاب است از اهمیت مهمی برخوردار است.

از سوی دیگر این حقیقت را نباید فراموش کرد که شرکت جمهوری اسلامی در جنگ‌های مداخله‌گرانه ارتجاعی در منطقه خاورمیانه چه از طریق تسلیح کردن گروه‌های بنیادگرای مذهبی همچون حزب‌الله لبنان و مقتدا صدر در عراق و چه از طریق شرکت در جنگ یمن و سوریه به یک معنای واقعی به قیمت فقر روزافزون تهیدستان و پرتاب شدن شمار بیشتری به زیر خط فقر بود و هست. برای همین یکی از شعارهای اصلی برای سرنگونی این رژیم بنیادگرای مذهبی جنگ‌طلب باید پایان دادن به جنگ‌های ارتجاعی در منطقه و جهان با جهت‌گیری انترناسیونالیستی تکیه‌بر منافع جهانی صلح‌طلبانه پرولتاریا و حفظ همبستگی و اتحاد ملل تحت ستم در مبارزه با حاکمان ارتجاعی نوکر سرمایه جهانی (اتحاد جمهوری اسلامی با یک امپریالیسم جنگ‌طلب و چپ‌اولگر همچون روسیه برای تقابل با

منافع استراتژیک امپریالیسم دیگر همچون آمریکا در جنگ سوریه) و دشمن زحمتکشان فرودست در سراسر جهان و منطقه خاورمیانه و تقابل با سیاست جنگ‌طلبانه و ستمگرانه جمهوری اسلامی و نظام جهانی سرمایه داری-امپریالیستی، باشد.

تلاقی تاریخی اوضاع جهانی و داخلی ظرف ۴۰ سال گذشته شرایط را برای خیزش به‌حق فرودستان در شرایط مشخص دی‌ماه امسال فراهم نمود، و همه را غافلگیر کرد! بطوریکه حاکمان جمهوری اسلامی همه متفق‌القول اعلام نمودند که خیزش اخیر فرودستان "غیرمترقبه بود" و "آن‌ها انتظار چنین شورشی را علیه نظامشان نداشتند!" این به یک معنای واقعی به این مفهوم است که جمهوری اسلامی آن‌چنان از ثبات قاطع و مطلق برخوردار نیست و نتوانسته است ایران را به "جزیره ثبات و آرامش" برای ورود سرمایه‌های مالی خارجی امپریالیستی و استثمار فرودستان تبدیل نماید و رشد فزاینده و تعمیق تضادهای حاد اجتماعی همراه با رشد فزاینده تضادهای درونش که یک ارتباط دیالکتیکی باهم دارند نقاط ضعف و ترک‌های خاص در بدنه‌اش را به‌روشنی شفاف و هویدا ساخت. و برخلاف آن دیدگاهی غیرعلمی و منبعث از درک ماتریالیسم مکانیکی که به‌نوعی به تئوری توطئه معتقد است و بیان می‌کند که گویا "جمهوری اسلامی ماه‌ها قبل از خیزش فرودستان آنرا در معادلات خویش وارد کرده بود و از امکان وقوع این خیزش آگاهی داشت و خود را برای مقابله با آن آماده کرده بود" (نقل به معنی) باید حقیقت را به فرودستان گفت که: نه‌تنها شورش به‌حق شما فرودستان رهبران و کادرهای جنبش کمونیستی را غافلگیر نمود بلکه حاکمان آن رژیم را به‌تازده و غافلگیر کرد. چنین دیدگاهی که تئوری توطئه را با این طول و عرض و مختصات به میان می‌کشد درواقع هیچ اعتقادی به نقش سازنده توده‌های تحت ستم در تاریخ ندارند و معتقدند که این خیزش و توده‌های فرودست درگیر در آن از سوی نیروهای بیگانه و قدرت‌های امپریالیستی به رهبری دولت امپریالیست فاشیست ترامپ-پنس کلید خورده است و پادوهایبی همچون سلطنت‌طلبان و مجاهدین و آمدنیوز در

برپایی آن نقش اساسی ایفا کرده‌اند! این دیدگاه نه تنها آب به آسیاب امپریالیسم آمریکا و نیروهای ستمگر و استثمارگر دنیای کهن می‌ریزد هیچ، بلکه خواسته یا ناخواسته به بلندگو و پیاده‌نظام توپخانه تبلیغاتی جمهوری اسلامی در بهانه واهی دادن به اراندل و نیروهای وزارت اطلاعات و لباس شخصی‌های مزدور سرکوبگر و جانی نظام جمهوری اسلامی برای تخطئه مبارزات خودجوش به‌حق فرودستان تبدیل گشته و می‌گردند.

کدام اقشار و طبقات در این نبرد طبقاتی شرکت داشتند؟

صحنه مبارزه طبقاتی و نیروهای درگیر در شورش به‌حق فرودستان که حرکتشان تاریخ‌ساز و تحول‌زا است را اکثریت فرودستان تحتانی‌ترین قشر طبقه کارگر(کارگران فصلی و همچنین کارگران روزمزدی که در میداین شهر نیروی کار خویش را به چندرغاز بخور نمیری می‌فروشدند و یا کارگران مهاجر شریف افغانستانی که هم‌ردیف کارگران فرودست ایران از اماکن ویلا و انبارهای شرکت‌های مختلف سرمایه‌داران متصل به نظام به‌صورت نگهبان و ناطور مواظبت می‌کنند و غیره)، همچنین عده‌ای قلیل از زنان ستم‌کشی که از حجاب اجباری و زندگی خفت‌بار مردسالارانه‌ای و سیاست "یا روسری و یا توسری" توسط فرهنگ غالب حاکمان ضد زن جمهوری اسلامی از طریق نهادهای سرکوبگر نیروهای انتظامی بر آن‌ها تحمیل می‌شود(باید به عدم شرکت چشمگیر زنان در این خیزش توجه هشداردهنده‌ای شود!)، به‌علاوه جوانان بیکاری که مگر زندگی فقیرانه و ناامیدانه‌ای که در محلات فقیرنشین پایین‌شهر و همچنین جوانانی که در محدوده حاشیه‌های شهرهای کلان در مناطق زاغه‌نشین به خاطر کارکرد نظام سرمایه‌داری توتالیتراریسم مستبد مذهبی جمهوری اسلامی که بر اساس رانت‌خواری اقلیتی از جامعه که قدرت سیاسی را در دست خود قبضه و در مدار خودی‌های وابسته به نظامشان به گردش می‌آورد، و واقعیت خشن دیگری در مقابل خویش ندیده‌اند، تشکیل دادند. به یک‌کلام در این صحنه‌ی میدان مبارزه طبقاتی و نیروهای متخاصم درگیر آن را که حرکتش از یک‌طرف در شورش به‌حق که

قدرت سیاسی نظام حاکم و حاکمانش را به چالش کشیده است و در طرف دیگر دشمن یعنی طبقات سرمایه‌داری دولتی بوروکرات که عیارشان چیزی مگر تشرف و قبول "مذهب شیعه" نیست، قرار داشتند. سازندگان این تحولات عمیق و انقلاب ایران بخشی از بشریتی هستند که اکثریت توده‌های تحت ستم و استثمارشونده در جامعه را تشکیل می‌دهند و کوچک‌ترین منافعی در تداوم عمر حاکمان بنیادگرای نظام توتالیتریسم مستبد مذهب سرمایه‌داری دولتی جمهوری اسلامی ندارند هیچ، بلکه تداوم چنان نظامی را مرگ و نیستی و پایان غم‌انگیز زندگی در فقر و ستم می‌بینند. در یک‌طرف دیگر این جنگ طبقاتی حاکمانی که استبداد خشن فاشیستی را بر آن اکثریت به‌طور روزمره و در هر ثانیه بر آنان اعمال می‌کند، قرار دارند. طبقه هیئت حاکمه‌ای که در طول تاریخ انقلاب ایران از زمان انقلاب مشروطه تاکنون همدست ارتجاع و سرمایه‌داری جهانی به‌ویژه کشورهای سرمایه‌داری-امپریالیستی که قدرت‌های بزرگ از آن زمان (انقلاب مشروطه) تاکنون بوده‌اند، به معنای واقعی تاریخا نماینده و جناح طرفدار حکومت شرع (مشروع‌چی) را تشکیل می‌دهند. جناح بنیادگرای منسوخ تاریخی که همیشه نماینده عقب‌ترین مناسبات تولیدی جامعه بوده‌اند و در جبهه دشمن، ارتجاع و حاکمان دنیای کهن رکاب زدند و رانده‌اند. و امروزه در عالی‌ترین و بالاترین قلمرو روبنای سیاسی یعنی قدرت سیاسی قرار گرفته‌اند و دین و مذهب خاص را به‌عنوان اساس ایدئولوژیکی در رانش آناارشی وحشیانه و توهمزای حرکت سرمایه دولتی قرار داده‌اند.

در قطب مخالف این نظام توتالیتریته (تمامیت‌خواه) مستبد مذهبی، اکثریت زنان و مردان فرودست، این دوزخیان زمین داغ ننگ خورده قرار دارند، که آهی در بساط ندارند و خواهان به دست آوردن حقوق و حق زندگی انسانی که شایسته بشریت است، می‌باشند. اما می‌دانند که برای رسیدن به آن زندگی گسست قطعی از نظام جمهوری اسلامی که کارکرد و ادامه عمرش، بازتولید روزمره ستم و استثمار برده‌وار است، ضروری هست. حرکت این اکثریت، نماینده تغییر و تحولات عمیق و ژرف در عرصه زیربنا و روبنا (فرهنگ و

سیاست منبعث از آن زیربنای اقتصادی) برای بوجود آوردن جامعه‌ای نوین تحت رهبری یک حزب کمونیست انقلابی می‌تواند باشد. و باوجوداینکه چگونگی و چه باید کردن‌های پیمودن راه در این مسیر تاریک را نمی‌دانند ولی دائماً در مورد راهکار و برنامه‌ای درازمدت که بتواند نور روشنگرانه بر مسیر تاریکشان بیندازد فکر می‌کند و می‌اندیشد، و همچون دی‌ماه ۱۳۹۶ علیه وضعیت زندگی دهشتناکی که در آن به خاطر کارکرد نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی در فقر و بینوایی دسته و پنجه نرم می‌کنند قدم کرده و به بنیان فقر و مسکنت خویش اعلام جنگ می‌کنند. اعلام جنگ و گریز خیابانی فرودستان مانیفستی است ابتدایی و ناپخته و سنتز نشده. اعلام بشریت شرافتمند و شجاعی است که دیگر نمی‌خواهد مانند قبل به همان صورت و در همان وضعیت ضد بشری برده‌وار که از طرف حاکمان نظام سرمایه‌داری دولتی بر آنان تحمیل می‌شود، زندگی کند. اما هنوز به آن مرحله از دگرگونی معرفتی-ذهنی (اندیشیدن) نرسیده است که بتواند خودبه‌خود به یک رویکرد و متدولوژی علمی به آن گسست قطعی برای فرا رفتن از خط قرمزها که ناشی از کارکرد آن تضادهای اجتماعی است که به اثر سوخت‌وساز نظام سرمایه‌داری رانت‌خوار سرمایه‌داران وابسته (به‌نظام جهانی سرمایه‌داری-امپریالیستی)، زمین‌داران بزرگ و مالکان ارضی بزرگ و کلان، دست یابد. و اینجاست که نقش پرولتاریای کمونیست آگاه به‌طور مشترک و متشکل در قامت یک حزب کمونیست انقلابی پیشتاز مسلح به تئوری انقلابی کمونیسم نوین منبعث از سنتز نوینی از دستاوردها و اشکالات جدی انقلابات قرن بیستم به‌طور ضروری طرح می‌گردد تا بتواند قلب اکثریت فرودستان قشر تحتانی جامعه را تسخیر کرده و مبارزه انقلابی آنان را که آغازی است برای پایان دادن به ستم طبقاتی و استثمار فرد از فرد که در مالکیت خصوصی سرمایه‌داری نهادینه شده است، رهبری نماید.

تأثیرگذاری برای تسریع در به وجود آمدن وضعیت انقلابی برای رهبری ظفرمند و پیروزمندانه این انقلاب یکی از جهت‌گیری‌های استراتژیک کمونیست‌های انقلابی است. این انقلاب بقول آموزگار علم انقلاب طبقه‌مان مارکس یک گسست ریشه‌ای رادیکال از روابط

مالکیت سنتی و ایده‌های سنتی است. و دستیابی به یکی بدون دیگری امکان‌پذیر نیست. یک رابطه دیالکتیکی پویا و متحرک در فرایند حرکت غیر مستقیم‌الخط و مارپیچ تاریخی در فراز و فرودهایی که برای طی کردن و پیمودن مسیرش به وجود می‌آید، باهم دارند. آن‌ها همدیگر را تقویت می‌کنند؛ یکی بر دیگری تأثیر می‌گذارد. و بنابراین برای آنکه تحول و انقلابی رخ دهد نمی‌توان بر یکی از این دو تأکید کرد و دیگری را ندید. اگر جامعه‌ای داریم که در آن نقش اصلی و اساسی کارکرد مناسبات تولیدی سرمایه‌داری تولید فزاینده فقر و مستضعف (فقیر نگه‌داشته شده!) و نابرابری‌های اجتماعی ظرف ۴۰ سال گذشته بوده و در آینده نیز چنین خواهد بود، چگونه می‌توانیم جامعه‌ای داشته باشیم که عدالت و برابری اجتماعی واقعی در آن برقرار باشد؟ چگونه می‌توانیم جامعه‌ای داشته باشیم که فقر و مسکینی و نابرابری‌های اجتماعی طبقاتی به‌طور واقعی از بین برود و همه برابر باشند؟ به یک‌کلام نه نمی‌توان و نمی‌شود در جامعه‌ی تحت حاکمیت و در چارچوب کارکرد نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به‌عنوان بخشی تفکیک‌ناپذیر از نظام جهانی سرمایه‌داری-امپریالیستی با انجام اصلاحاتی به‌طور "اجتناب‌ناپذیر" به جامعه سوسیالیسم که در آن رویکرد «از هر کس به‌اندازه توانایی‌اش، به هر کس به‌اندازه نیازش» توسط مبارزه طبقاتی نهادینه‌شده باشد، دست بیابیم! بنابراین چنین رویکرد فرمیستی-رویزویونیستی یعنی بازتولید سرمایه‌داری و سنخیتی با انقلاب کمونیستی برای به وجود آوردن جامعه رادیکال نوین سوسیالیستی ندارد هیچ، بلکه خوار شمردن و تقبیح انقلاب و تکرار دروغ‌پردازی‌های تبلیغاتی بورژوازی جهانی درباره شکست کمونیسم و خاتمه یافتن عصر انقلابات پرولتری است.

اما واقعیت‌ها سرسخت‌اند و با هیچ گزینه‌ی غیر علمی و یک‌جانبه‌گرایی قابل توضیح نیست. واقعیت آن است که اوضاع ایران تحت حاکمیت نظام سرمایه‌داری توتالیترایسم مستبد مذهبی جمهوری اسلامی از ۷ دی ۱۳۹۶ نخستین روز شورش به‌حق فرودستان تا پنج‌شنبه، ۱۷

دی ۱۳۹۶ که همچون هیولای زخم‌خورده‌ای در همه شهرستان‌ها حالت حکومت‌نظامی برقرار نموده و از وحشت خیزش دوباره فرودستان رنجبر بر سر هر میدان و چهارراه ماشین‌های پلیس و لباس شخصی‌ها و اطلاعاتی‌ها و سپاهیان مزدور همه باهم هستند و جولان می‌دهند و کلیه رفت‌وآمدها و عبور و مرورهای هر جنبنده‌ای را زیر نظر دارند بطوریکه بقول یکی از مبارزان کمونیست شرکت‌کننده در این خیزش "تابه‌حال به‌هیچ‌عنوان ندیده بودم که اوضاع تا این حد امنیتی باشد".

از نظر منافع درازمدت فرودستان ایران و با تکیه بر تجارب تاریخی مبارزه طبقاتی پرولتاریای انقلابی فرجام نظام فاشیست توتالیتریسم مستبد مذهبی جمهوری اسلامی، خامنه‌ای دیکتاتور، وزیر کلیددار تبلیغاتی‌اش روحانی(و یا هر فرد جایگزین او!) و بقیه حاکمان این نظام ضد بشری که در یک انقلاب کمونیستی رقم خواهد خورد بی‌شبهت به خودکشی هیتلر و گوبلز و رژیم فاشیست هیتلری نیست که توسط ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تحت رهبری حزب کمونیست شوروی در یک جنگ خونین تعیین‌کننده سرنگون شد و فروریخت.

تأثیر تورم بر زندگی فرودستان!

درس‌هایی از نتیجه مبارزه طبقاتی انقلاب ۵۷!

بعد از ۱۷ دی‌ماه قیمت دلار در بازار ایران با یک شیب صعودی رو به بالا به رکورد تازه‌ای دست‌یافت. این روند سیر صعودی افزایش نرخ ارز نشان می‌دهد، تثبیت نرخ دلار فعلاً غیرممکن است و این روند سیر صعودی نرخ دلار کماکان و حداقل تا ماه‌های آینده ادامه خواهد داشت.

سیر صعودی قیمت ارز بر زندگی فرودستان تأثیر عملی مشخصی دارد که نباید از آن غافل ماند. واقعیت این است که در اوضاع کنونی قیمت دلار را حاکمان این نظام ضد بشری بالا بردند. به این مفهوم که بانک مرکزی برای واردکردن ارز خارجی توسط آقازاده‌ها و

خانم‌زاده‌ها میلیونر و دیگر خودی‌ها و به‌ویژه ورود دلار (و همچنین یورو و پوند انگلیس) نقدینگی و ذخایر خود را بالاتر می‌برد.

از اوضاع امنیتی و هاج‌و‌واج ماندن مردم بعد از این شورش به‌حق سوءاستفاده کردند و فشار و تورم را بر فردوستان به‌طور مهندسی‌شده بالا بردند.

تجربه‌ی انقلاب ۵۷ نشان داد حکومت جمهوری اسلامی که ضدانقلاب بود از طرف قدرت‌های بزرگ بر اکثریت فردوستانی که برای پیروزی انقلاب فداکاری نمودند تحمیل شد. این ضدانقلاب حلقه‌زده به دور خمینی نظام توتالیتر استبداد مذهبی جمهوری اسلامی را تأسیس کرد و با یورش به دستاوردهای انقلاب تلاش کرد خود را تثبیت کند. برای همین از فردای انقلاب و به‌ویژه در دهه ۶۰ شاهد بگرویبندهای و اعدام هزاران هزار نفر از کمونیست‌ها و گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی بودیم. در واقع قدرت‌های امپریالیستی که از درجه مستبد بودن خمینی و جمهوری اسلامی اطلاع داشتند به خاطر دلخوری‌شان از مردم ایران در سرنگونی رژیم دست‌نشانده‌شان یعنی پهلوی آن‌چنان گزینه‌ی ارتجاعی واپس‌گرای مستبد مذهبی به مردم تحمیل نمودند که به‌اصطلاح خودشان "مردم دیگر به فکر انقلاب نیفتند!" و مرتب درگیر توهمات مذهبی شوند و به آنچه ندارند و به خواسته‌های برابری و عدالت‌طلبانه‌ای که برایشان جان‌فشانی کردند ولی به دست نیاوردند، قانع شوند. و هرروز شاهد سرکوب و ستمگری و کشتن آزادی به دست جمهوری اسلامی باشند. در واقع فردوستان به‌عنوان اکثریت جمعیت ایران به خاطر جسارت در سرنگونی یکی از مستبدمترین رژیم وابسته به‌نظام سرمایه‌داری-امپریالیستی جهانی موردتفر و کینه قدرت‌های بزرگ قرار گرفتند و جزای آن جسارت را ۴۰ سال است که پرداخته و می‌پردازند. با استفاده از همان حيله و کینه دشمنانه قدرت‌های امپریالیستی جمهوری اسلامی تلاش می‌کند که فردوستان را به خاطر جسارت و شورش به حقتشان که اکثراً به خاطر فشار اقتصادی و بی‌چیزی و فقر گسترده تظاهرات کردند را با بالا بردن قیمت دلار (حتماً خواهند گفت به خاطر تحریم‌ها این بالا رفتن قیمت دلار به آن‌ها تحمیل شده است) و فشار تورم ناشی از آن

جریمه کند تا دیگر به فکر شورش و اعلام به حقشان در رفع فقر و بی‌چیزی و زیر خط فقر بودن نباشند!

این یک حکم تاریخی که بر مبنای تجربه انقلابات قرن بیستم و همچنین دهه‌های اخیر است که مرتجعین پراگماتیسم‌اند و تا ثانیه آخر از ساطور قصابی و کشتار فرودستان و فشار مدام بر آنان در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دست نمی‌کشند و فکر می‌کنند با تحمیل سیاست ریاضت کشی به فرودستان آن‌ها را وارد به عقب‌نشینی می‌کنند. ولی اگر قدرت‌های امپریالیستی که جمهوری اسلامی را با جریمه کردن فرودستان ایران توانستند از وقوع شورش به‌حق رنجبران در دی‌ماه جلوگیری کنند، جمهوری اسلامی و همپیمانان امپریالیستش نیز خواهد توانست از تکرار این شورش که در آینده باز در سطحی بالاتر و با شدت بیشتر و دامنه گسترده‌تر به وقوع بپیوندد، جلوگیری کند. زهی خیال باطل!

با بالا بردن قیمت دلار توسط جمهوری اسلامی این دشمن طبقاتی فرودستان قیمت اقلام اساسی که برای زنده ماندن آن‌ها لازم است بالا رفت و فشار تورم بر آن‌ها مضاعف‌تر شد. به این معنی که: با بالا رفتن ارزش دلار در ایران تورم به‌شدت بالا خواهد رفت و فشار آن بر قشر تحتانی طبقه کارگر و اقشار خرده‌بورژوازی فقیر شهری و حاشیه‌نشینان و همچنین دهقانان بی‌زمین دهات و عشایر فقیر بیشتر و مضاعف‌تر خواهد شد. بیشترین فشار را قشر تحتانی طبقه کارگر و اقشار خرده‌بورژوازی فقیر شهری و حاشیه‌نشینان و همچنین دهقانان بی‌زمین دهات (کارگران روستا) و عشایر فقیر روستا و کارگران فصلی و زنان سرپرست خانه خواهند دید. گران شدن قیمت دلار بحران اقتصادی را در ایران حادث خواهد کرد و این خود به یک بحران سیاسی دیگری دامن خواهد زد که اقشار و طبقات تحتانی جامعه را وادار به حرف زدن، عمل کردن و به خیابان آمدن، تشویق خواهد نمود.

مانیفست ما فرودستان!

ما فرودستان ایران به مدت ۱۰ روز و در بیش از ۱۰۰ شهر و روستا خشم و نفرت به حقان را از ادامه زندگی نکبت‌بار، فقیرانه و دهشتناک تحت حاکمیت نظام ضد بشری جمهوری اسلامی و همچنین دیگر مسببان اصلی تمامی درد و رنج و مصیبت‌های ما و دیگر فرودستان جهان یعنی قدرت‌های بزرگ امپریالیستی و دیگر متحدانش اعلام نمودیم. ما توانستیم این نفرت و انزجار چهل‌ساله‌ی خفه‌شده در گلویمان را متحدانه به رادیکال‌ترین شکل و محتوا هم در حرف و هم در عمل به‌تمامی هم طبقه‌های هم سرنوشت و متحدان و همچنین به‌همی دشمنان ستمکار، استثمارگر و حیل‌گر در سرتاسر جهان اعلام نماییم. قدرت‌های بزرگ نظام سرمایه‌داری-امپریالیستی که دشمنان حیل‌گرند و خود بانی بروی کار آوردن این نظام توتالیتریه مذهبی هستند برای موج‌سواری بر جنبش ما اشک تمساح ریختند و در نهایت همان‌گونه که انتظار می‌رفت با رادیکال شدن جهت حرکت ما و از دست دادن منافع استراتژیکشان عقب نشستند و در تقابل یا خیزش به‌حق ما از نظام جمهوری اسلامی پشتیبانی همه‌جانبه نمودند. قدرت‌های بزرگ امپریالیستی با تمامی لاف و گزافه‌گویی‌هایی که به‌زعم خودشان در پشتیبانی از ما ولی در واقع به‌منظور عقب راندن تاکتیکی جمهوری اسلامی به‌وسیله عقد قراردادهای و معاهده‌های بیشتر مانند چوب حراج ارزان زدن به منابع طبیعی‌مان از جمله عقد قرارداد شرکت نفت توتال فرانسه با جمهوری اسلامی که طبق آن بیش از ۸۰ درصد از سود کل منابع گازی پارس جنوب به قدرت‌های سرمایه‌داری بزرگ (بیش از ۵۰ درصد فرانسه و ۳۰ درصد چین و ۱۹٫۹ درصد به جمهوری اسلامی) می‌رسد. این تنها یک نمونه از چوب حراج زدن به ثروت‌هایی است که از دسترنج ما فرودستان به قدرت‌های بزرگ امپریالیستی به‌صورت هدیه‌ای ناقابل از طرف جمهوری اسلامی پیش کش می‌شود، آن‌هم باهدف استراتژیک انباشت سرمایه مالی از طریق استثمار روزافزون ما فرودستان. بیهوده نیست که قدرت‌های بزرگ امپریالیستی باوجود تضاد منافعشان از میان گزینه‌های متضاد ارتجاعی مدعی آلترناتیو بودن که همه از متحدین

قدرت‌های بزرگ امپریالیستی هستند (سلطنت‌طلبان، مجاهدین، پان‌های اقلیت‌های ملی) کماکان جمهوری اسلامی را تنها آلترناتیو برای پیشبرد و تحکیم منافع خویش می‌دیدند و می‌بینند ولی ما بر مبنای حافظه تاریخی فرودستان جهان و همچنین ۴۰ سال تجربه خویش بسیار آموخته‌ایم که دیگر هیچ توهمی به آن‌ها نداشته و نخواهیم داشت.

سرکوب خیزش فرودستان، نقش قدرت‌های بزرگ امپریالیسم

آینده آن و چه باید کرد و نباید کردها!

آلترناتیو انقلابی پس از سرنگونی نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

ما فرودستان ستمکش از خودگذشتگی و جسارت دلیرانه‌ای را در شورش حق‌طلبانه و عدالت‌خواهانه علیه حاکمان دزد و جانی جمهوری اسلامی و قدرت‌های بزرگ نظام سرمایه‌داری-امپریالیستی متحدش نشان دادیم و در این راه جانمان را در کف خیابان به وثیقه گذاشتیم. نظام جمهوری اسلامی کلیه نیروی سرکوب خود را برای ادامه‌ی عمر ننگینش علیه ما به کار برد. سپاه و بسیج در کنار نیروهای سرکوبگر انتظامی به‌صورت وحشیانه با تمام قدرت به‌صفت تظاهرات کنندگان در همه‌ی شهرها با سکوت پرمعنی قدرت‌های بزرگ امپریالیستی حمله کردند. ستمکشان فرودست در این مبارزه عملاً پی بردند که این نظام ضد بشری و متحدان بین‌المللی‌اش حاضر به عقب‌نشینی نیستند، چون می‌دانند یک‌قدم عقب‌نشینی‌اش به معنی مرگ و نابودی هستندگیش و پایان عمر ننگینشان است، بنابراین هیچ‌گونه چالش علیه خویش را بر نمی‌تابند و با قوه قهریه چماق‌کشی، چاقوکشی و اسلحه و زندان و شکنجه و اعدام و تبعید آنرا سرکوب می‌کند. برای همین توده‌های تحت ستم به‌عنوان سازندگان تاریخ به درجه معین نسبی به این شناخت رسیده‌اند که با یک دشمن

سفاک و بی‌رحم که برای ادامه عمر ننگینش به نفس‌نفس افتاده ولی هنوز بسیار قویست روبرو هستند. دشمنی که از لحاظ تاکتیکی یعنی در کوتاه‌مدت به خاطر داشتن یک ارتش و نیروی سرکوبگر منظم، بسیار قوی است و نباید آنرا دست‌کم گرفت، اما رفته‌رفته با رشد کمی و کیفی، نظم و انسجامی که صف انقلابی فرودستان با وجود آوردن اتاق فکری رهبری کننده مبارزات زحمتکشان در درازمدت به خود خواهد گرفت در میدان نبرد انقلابی که بسیار خونین است فرصت آرایش نظامی نیروهای خویش را پیدا نخواهد کرد. و سرانجام با خیزش میلیون‌ها نفر از ستمدیدگان برابری طلب و عدالت‌خواه که مصمم به ایثار و از خودگذشتگی و دادن تمام داشته‌هایشان در راه انقلابی که به آن‌ها می‌آموزد برای ایجاد یک جامعه نوین تنها چیزی که از دست خواهند داد زنجیرهای ستم و بردگی‌شان خواهد بود، سرنگون‌شده و به زباله‌دان تاریخ فرستاده می‌شود.

ستمدکشان در فرایند انقلاب برای دفع و مقابله با خشونت دشمن و برای اینکه دیگر اسلحه‌ای برای سرکوب و ادامه جنگ ناعادلانه ارتجاعی حاکمان وجود نداشته باشد مصرانه به‌ضرورت درک به وجود آوردن یک ارتش مسلح مردمی از طریق همان مرکز غیبی رهبری کننده مبارزات خویش (حزب پیشتاز کمونیست انقلابی) خواهند رسید، و آنرا بوجود خواهند آورد.

در این مبارزه‌ی برای دستیابی به جامعه‌ای نوین که زحمتکشان تحت ستم در آن تصمیم‌گیرنده فرجام خویش باشند نیاز است که از دادن هزینه جانی تا آنجا که ممکن است خودداری شود. این درست است که برای دستیابی به رهایی کامل و قطعی باید از همه‌چیز گذشت ولی هزینه را تقلیل و پایین آوردن یک بخش ضروری از این مبارزه می‌باشد، که باید توجه داشته باشیم و تا آنجا که ممکن است از دادن هزینه غیرضروری جلوگیری کنیم؛ زیرا جان انسان‌ها در این راهپیمایی طولانی انقلابی که پرفرازونشیب است، بسیار باارزش است. اما برای رسیدن به رهایی واقعی زمانی که شرایط برای وارد کردن ضربه قطعی و نهایی به دشمن مهیا شود، همه‌چیز در کف خیابان انقلاب توسط میلیون‌ها نفر که حاضر به

فداکاری و از خودگذشتگی شجاعانه هستند ناممکن‌ها ممکن می‌شود و در مقابل سیل خروشان ستمدیدگان هیچ نیرویی حتی اگر به توپ و تانک نیز خود را مجهز کند، قادر به مقاومت نیست و سرنگون خواهد شد. این است آن علم انقلاب که ما برای تغییر جامعه‌ی کهن و جایگزینی آن با جامعه‌ی نوین رادیکال با شناخت همه‌جانبه از واقعیت عینی، به آن نیاز داریم.

وضعیت کنونی نیروی ما و ضرورت به وجود آوردن هسته‌های سرخ!

هم‌اکنون که صف انقلاب از لحاظ استراتژیک به خاطر نداشتن یک مرکز غیبی انقلابی رهبری کننده و از لحاظ کمیت (تعداد) نفرات در مضیقه هست و کیفیت سطح آگاهی سیاسی ما فرودستان در سطح بالایی نیست در حالت دفاعی قرار داریم، هرگونه تهاجمی باید به حالت جنگ‌های خیابانی کوتاه‌مدت و زدن ضربه مهلک سریع و عقب‌نشینی هوشمندانه در ضعیف‌ترین حلقه آرایش نیروی سرکوبگر دشمن باشد (جنگ‌وگریز خیابانی). با دشمنی که فعلاً قوی و وحشی ولی مستأصل است نباید بدون یک برنامه قبلی و مدبرانه وارد مبارزه همه‌جانبه شد. ما نیاز داریم که از قبل با رویکرد علمی همه‌ی جوانب صف‌آرایی و آرایش نیروهایمان را هم در حملات کوچک و سریع و همچنین در حملات بزرگ جنگ‌وگریز برای دست یافتن به نتیجه پیروزمندانه در نظر بگیریم. نظام ضد بشری و مستبد و قلدر جمهوری اسلامی یک‌شبه از میان نخواهد رفت و سرنگون نخواهد شد و در یک فرایند طولانی که مبارزات ۴۰ سال گذشته بخشی از آن بوده است، سرنگون خواهد شد. بنابراین نیاز جنبش ما شناخت از رویکرد علمی و درک عمیق علم انقلاب است. به‌ویژه که یکی از دغدغه مهم و واقعی ما مسئله نداشتن رهبری مسلح به تئوری انقلابی و اینکه بعد از سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی چه حکومتی باید جایگزین آن شود اهمیتش از سرنگون کردن یک رژیم به‌مراتب مهم‌تر است. زیرا نیک می‌دانیم که در وضعیت فعلی که ما مصممانه قدم‌های اولیه را برای سرنگونی این حکومت و متحدینش آغاز کرده‌ایم در

سطحی اولیه‌ای از آگاهی به علم انقلاب قرار داریم و با نداشتن یک رهبری (مرکز غیبی انقلابی مسلح به تئوری علم انقلاب روز!) و کم‌تجربگی‌مان، ممکن است حکومت توسط ناهلان (دشمنان) مصادره شود. آیا تجربه ما از زمان انقلاب مشروطه تا به قدرت رسیدن حکومت مستبد جمهوری اسلامی مگر چیزی به‌جز این درس‌گیری تاریخی از فرجام از خودگذشتگی و جان‌فشانی‌های هم‌طبقه‌مان به ما می‌آموزد؟!

برای همین باید از تکرار آنچه در انقلاب ۱۳۵۷ به وقع پیوست که در یک سازش تاریخی با نظام سرمایه‌داری-امپریالیستی جهانی (به رهبری آمریکا) گروه حلقه‌زده به دور خمینی به قدرت رسانده شد و نظام ارتجاعی واپس‌گرای استبداد مذهبی جمهوری اسلامی باوجود از خودگذشتگی‌های فرودستان ایران جای حکومت پهلوی را گرفت، خودداری کرد. و برای این کار سازمان‌دهی نیروهای کمونیست انقلابی در هزاران هسته‌ی سرخ کمونیستی سه تا پنج‌نفره در سراسر ایران برای پیوند و بالا بردن سطح آگاهی مبارزان فرودست و به وجود آوردن شرایط ضروری شرکتشان در تصمیم‌گیری و فرجام خویش و رهبری مبارزات توده‌های رنجبر فرودست و کسب قدرت سیاسی از اهمیت فراوانی برخوردار است. هسته‌های سرخی که در میان فرودستان پایه‌گیرند و قلب آنان را تسخیر کرده باشد و در یک فرایند با یک وحدت سیاسی-تئوریک از طرف این هسته‌ها، حزب کمونیست انقلابی ایران ساخته شود و رهبری مبارزات فرودستان را به دست گیرد.

خیزش فرودستان در دی‌ماه امسال زنگ انقلاب ایران و سرنگونی نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی مستبد مذهبی را رساتر نوید داد.

این خیزش موجی ابتدایی از امواج خروشان‌تر فرودستان بود، که در کف خیابان فریاد زدند دیگر حاضر نیستند تحت شرایط دهشت‌باری که حاکمان ضد بشری جمهوری اسلامی به آن‌ها تحمیل کرده‌اند زندگی برده‌وار کنند!

موج سهمگین‌تری از امواج انقلاب ایران در راه است.

این شعار دل‌خوش‌کننده برای کمونیست‌های انقلابی نیست بلکه تحلیل مشخصی از علل به وجود آمدن و فرجام آن خیزش است.

فرودستان کف خیابان را ترک کرده و به خانه بازگشتند ولی به‌شدت در همه ایران و در هر خانه‌ای (از جمله در میان دشمن طبقاتی برای مقابله با موج نوین انقلاب فرودستان) در میانشان درزمینه بررسی و نتیجه‌گیری و اینکه چه باید کرد؟! و قدم بعدی و اینکه راه انقلاب چیست و شکست قطعی دشمن چگونه میسر است، بحث و جدال‌های حاد مشخصی وجود دارد. این نکته‌ای است که جریان‌ات خرده‌بورژوازی و غیرپرولتری نفوذ کرده در جنبش کمونیستی از درک آن عاجزند. و نکته حیاتی جمع‌بندی از این خیزش به‌حق با رویکرد و متدولوژی علمی، یک خط مرزبندی در تشخیص بین یک نیرو و فرد کمونیست انقلابی با مدعیان کمونیست و رفرمیست‌های "چپ" قافیه‌باف، و مهم‌تر بین پیشگامان آینده و پس‌مانده‌های گذشته در جنبش کمونیستی است.

جنبش کمونیستی برای رهبری این انقلاب هیچ گزینه‌ی دیگری ندارد اگر بخواهد در آن نقش ظفرمندان پیشگام را بازی کند، باید به عقب‌ماندگی‌های سیاسی-تشکیلاتی خود پایان دهد.

پیشگام آینده یا پس‌مانده گذشته!

این وظیفه جنبش کمونیست است که کمبودهای جدی خویش را تصحیح نماید و رفقای کمونیست تلاش خویش را برای به وجود آوردن هزاران هسته سرخ به خاطر تشکل دهی و رهبری مبارزات توده‌های فرودست را مضاعف و چند برابر کنند. هسته‌های سرخ کمونیستی که با توده‌های فرودست پیوند خورده باشند و به تشکل دادنشان پردازند و با تلفیق تئوری انقلابی منبعث از سنتز علمی واقعیت عینی در یک فرایند مشخص بر مبنای

اتحاد-مبارزه- وحدت در یک مبارزه اصولی وحدت‌طلبانه بدون سازش در پرنسیپ‌ها و اصول منتج شده از شرایط مشخص مبارزه طبقاتی شرایط تشکیل حزب کمونیست انقلابی ایران را فراهم نمایند و آنرا در کوران مبارزه به یک پیشاهنگ مجرب واقعی تبدیل نمایند. هزاران هسته‌ای که نطفه‌های اولیه حزب کمونیست انقلابی پیش‌تاز آینده هستند.

سرنگونی نظام سرمایه‌داری و توتالیتراریسم (تمامیت‌خواه) مستبد مذهبی جمهوری اسلامی هم ممکن و هم ضروری است!

انقلاب کمونیستی و نه چیزی کمتر از آن!

پیش‌به‌سوی ایجاد هزاران هسته‌ی سرخ کمونیستی در میان همه اقشار و طبقات که در جبهه انقلاب قرار دارند!

گروه کمونیست‌های انقلابی سنتز نوین (کمونیسم نوین) در ایران

۵ بهمن ۱۳۹۶

* بازنویسی و باز انتشار با ویرایش نوین یکشنبه، ۱۵ بهمن ۱۳۹۶